

Reflecting the Importance of Fire Therapy in Ancient Iran (Centered on Zoroastrian Texts)

Marzeyah Ebrahemi Hesari¹, Seyyed Alireza Golshani^{2,3*}

1. *Traditional Medicine and Hydrotherapy Research Center, Ardabil University of Medical Sciences, Ardabil, Iran.*
2. *Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.*
3. *Medical Philosophy and History Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.*

Received: 2024/06/26

Received in Revised Format: 2024/07/31

Accepted: 2024/09/01

Published: 2024/09/22

Abstract

The importance of fire therapy in ancient Iran should be explained by the importance and sanctity of the element of fire in the religion of Mazdasna or Zoroastrianism, the name of the religion of the Iranian prophet Ashozartasht. Iranian Zoroastrians, who have always tried to preserve fire for many years, and have attached special importance to the four elements of water, wind, earth, and especially fire, and considered fire as a healing and purifying element. that this element is never contaminated and they even tried to ensure that the food eaten had enough moisture and heat (the element of fire) so that the coldness and dryness of the body, which causes disease, would disappear. The texts of Dinkord and his servant, which in Sasanian Pahlavi language, fire is mentioned as a means of healing and eliminating pain. In the Avesta, fire is mentioned with the adjective full of healing. Among the remaining ancient works, we can mention a stonework in Persepolis from the time of Darius, which was placed in front of the king with two executioners who poured medicinal herbs into the fire to protect the king from demons and diseases. do All these cases indicate the connection between the element of fire in treatments and medicine as a whole. In this research, an attempt has been made to examine the discussion of fire therapy in ancient Iran, fire with a disinfecting and therapeutic approach, the physicians of Pahlavi-Sassanian texts, and their treatment methods in relation to fire.

Keywords: Fire therapy, Smoke therapy, medical texts, Sasanian Pahlavi Language, Ancient Iran.

Cite as: Ebrahemi Hesari, Marzeyah; Golshani, Seyyed Alireza. Reflecting the Importance of Fire Therapy in Ancient Iran (Centered on Zoroastrian Texts). Iranian History of Culture. 2024; 1(2): 175-187.

Owner and Publisher: University of Tabriz

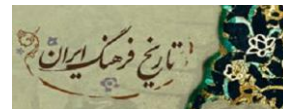
Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.19260

*Corresponding Author: Postdoctoral Researcher, History of Iran after Islam of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
dr.sagolshani@gmail.com





بازتاب اهمیت آتش درمانی در ایران دوران باستان (با محوریت متون زرتشتی)

مرضیه ابراهیمی حصاری^۱، سیدعلیرضا گلشنی^{۲*}

۱. مرکز تحقیقات طب سنتی و آب درمانی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران
۲. گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران.
۳. مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

اهمیت آتش درمانی در ایران دوران باستان را باید از اهمیت و تقدس عنصر آتش در آیین مزدیسنا یا دین زرتشتی نام دین پیامبر ایرانی، آشوزرتشت اسپنتمان است. ایرانیان زرتشتی که طی سالیان دراز همواره سعی در حفظ آتش بودند و این قداست و اهمیتی خاصی برای عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و به ویژه آتش قائل بوده‌اند و آتش را به عنوان یک عنصر درمانگر و پاک کننده خود متصور می‌شدند که هیچگاه این عنصر آلوده نمی‌شود و حتی سعی می‌کردند غذای که خورده می‌شد به اندازه کافی رطوبت و گرما (عنصر آتش) داشته باشد تا سردی و خشکی بدن که موجب بیماری است از بین برود. چنانکه در متون دینکرد و بندهش که به زبان پهلوی ساسانی از آتش به عنوان یک وسیله درمانی و از بین بردن درد گفته شده است. در اوستا از آتش با صفت پر درمان یاد شده است. از آثار باستانی باقی مانده نیز می‌توان به یک سنگ تراشی در پرسپولیس از زمان داریوش اشاره کرد که در مقابل شاه دو مجمر قرار گرفته است که گیاهان دارویی را در درون آتش می‌ریختند تا پادشاه را در مقابل شیاطین و بیماری‌ها حفظ کنند. تمام این موارد نشانگر ارتباط بین عنصر آتش در درمان‌ها و پزشکی بطور کامل است. در این پژوهش سعی گردیده که بحث آتش درمانی در ایران باستان، آتش با رویکرد ضد عفونی کننده و درمانگری، پزشکان متون پهلوی ساسانی و روش درمانی آن‌ها در ارتباط با آتش مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آتش درمانی، دود درمانی، متون پزشکی، زبان پهلوی ساسانی، ایران باستان

نحوه ارجاع: ابراهیمی حصاری، مرضیه، گلشنی، سیدعلیرضا. "بازتاب اهمیت آتش درمانی در ایران دوران باستان (با محوریت متون زرتشتی)". تاریخ

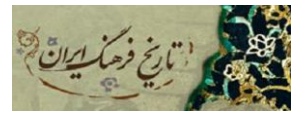
فرهنگ ایران. ۱۴۰۳؛ (۲)۱: ۱۷۵-۱۸۷.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.19260

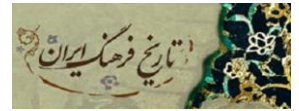


قبل از پرداختن به مبحث آتش‌درمانی باید بدانیم که آتش در میان جامعه زرتشتی و ایرانیان باستان یکی از مواهب خدایی شمرده می‌شده و آن چنان پاک و آسمانی است که آن را گونه‌ای از اندیشه و خرد به حساب می‌آوردند و ارج می‌گذارند. آتش طی قرون و هزاره‌های متمادی در واقع در اندیشه زرتشتی پاک و نور، نماد و شناسه دینی زرتشتیان قرار گرفته است. چنان که در منابع مختلف اشاره شده است، در دوران ساسانی سه آتش مقدس به منظور ستایش سه طبقه از طبقات اجتماعی ایران، وجود داشت که آذرفرنبغ، آتش طبقه روحانیان؛ آذرگشسب، آتش طبقه جنگیان و آتش پادشاه؛ آذر برزین مهر، آتش طبقه کشاورزان بود. جایگاه مغان به عنوان علما و دانشمندان آیین مزدیسنا یا دین زرتشتی که نام دین پیامبر ایرانی، اشوزرتشت اسپنتمان شناخته می‌شد و در پیوند با دین مزدیسنا قرار داشتند و با توجه به ماهیت دینی حکومت ساسانی که روحانیان در آن از جایگاه ممتازی برخوردار بودند، و از لحاظ علمی نیز جایگاه ویژه‌ای داشتند. مغان زرتشتی همواره برای دانش پزشکی جایگاه و اهمیت خاصی قائل بودند و علت بسیاری از بیماری‌ها را از ارواح خبیثه می‌دانستند. طبق اساطیر ایرانی، جهان آفرینش بر دو قسمت برجسته شده است در یک قسمت تمام خوبی‌ها و خیرهای جهان به وجود آمده است و نام آن سپننه مینو است و ارزش و تقدس والائی دارد در مقابل آن انگره مینو جای دارد که اصل همه بدی‌ها و ناخوشی‌ها از آن می‌باشد بنابراین مردمان ایرانیان باستان برای سلامتی خود و جلوگیری از بسیاری از بیماری‌ها تلاش زیادی می‌کردند و بر بهداشت محیط اطراف و خود اهمیت می‌دادند.

در میان جامعه زرتشتی آب، آتش، خاک و باد را محترم می‌شمردند و این عناصر را آلوده نمی‌کردند. در باور آن‌ها آفتاب و ماه نماینده روشنایی و آتش مظهر پاکی، خاک و آب سرچشمه زندگی به حساب می‌آمد و آلوده کردن این عناصر ممنوع بوده است. همچنین بر درمان بیماری‌ها نیز اهمیت می‌دادند و از راه و روشهای مختلف بهره می‌بردند. در اوستا و نوشته‌های فارسی میانه زرتشتی مانند: دینکرد سوم، دینکرد چهارم که از قرن نهم میلادی باقی مانده، به این مطالب اشاره شده است. با توجه به این متون و بسیاری از مدارک باقی مانده درمان به چند وسیله انجام می‌گرفت که عبارتند از: ۱- اهلابی درمانی (زهد و مراقبه) ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- تیشتر درمانی ۶- منتره درمانی (دعا و سحر).

بنابراین یکی از روش‌های درمانی که در ایران باستان مورد استفاده قرار گرفته می‌شد، آتش درمانی بود. این شیوه قدیمی که برای درمان بیماری‌های مختلف و متعدد به کار می‌رفت سابقه بسیار طولانی دارد. در میان مردمان صاحب تمدن از جمله خاور نزدیک پیش از اسلام و یونان باستان شناخته شده بود و کاربرد داشت. در ایران باستان نیز آتش جایگاه والائی داشته و به عنوان یک ماده درمانگر و ضدعفونی کننده از آن بهره می‌بردند.

پژوهش‌چندانی درباره این موضوع انجام نشده است، چند مقاله‌ای به این موضوع اشاراتی داشتند. حمید کاویانی پویا در مقاله‌ای تحت عنوان «پزشکی و سیر تحول درمان در ایران باستان» در فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ پزشکی، به صورت مختصر به بررسی علاج به وسیله آتش در دینکرد پرداخته است (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۶۷-۹۸). مقاله دیگر تحت عنوان «پزشکی و روشهای بهداشتی - درمانی در متون کهن ایرانی» نوشته محمد حسن بهنام فر و نادیه ابویی مهریزی در فصلنامه پژوهش در تاریخ می‌باشد. نویسندگان این مقاله به عوامل فیزیکی و شیمیایی ضدعفونی کردن در دوران باستان پرداختند و



مقاله پژوهشی

یکی از عناصر ضد عفونی کنند را آتش ذکر کردند علاوه بر این در این مقاله به رعایت تعادل حرارت بدن نیز پرداخته شده است (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۲۳ - ۵۲).

فرشته آهنگری در مقاله‌ای تحت عنوان «پزشکی و تخصص‌های پزشکان در ایران باستان (با تکیه بر دینکرد و اوستا)» در نشریه اخلاق و تاریخ پزشکی ایران، در سال ۲۰۱۱، به چاپ رسانده، به بررسی تخصص پزشکان باستانی و آتش پزشکی نیز پرداخته است و همچنین آهنگری در مقاله دیگر نیز تحت عنوان «آیین پزشکی در اسطوره و تاریخ ایران باستان» که در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسانده بود، جملاتی به موضوع آتش پزشکی در ایران باستان اختصاص نموده است (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱ - ۱۱؛ آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۷).

علی غفرانی و سیده نرگس تنهایی در مقاله «شیوه درمانی داغ کردن و جایگاه و اهمیت آن در تاریخ پزشکی مسلمانان»، که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است، به بحث داغ کردن (کئی کردن) به کمک آتش به عنوان سنتی باستانی در ایران و یونان اشارات مختصر نموده که وارد تمدن اسلامی شده است (غفرانی و تنهایی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۹).

در مقاله‌ای با عنوان «پزشکی در زمان ساسانیان» از فریبا شریفیان در نشریه اخلاق و تاریخ پزشکی ایران در سال ۲۰۱۳، نیز به بررسی شاخه‌ای از پزشکان پرداخته و آتش پزشک را جزئی از گیتی پزشکان ذکر کردند. همچنین یکی از روش‌های درمانی را نیز از طریق آتش دانسته است (شریفیان، ۱۳۹۲: ۱۱ - ۲۲). مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین و تحلیل شاخص‌های بهداشت شخصی در امپراطوری ساسانی و اهداف و دلایل به کارگیری آن» از اسماعیل سنگاری و فاطمه رنجبر در نشریه اخلاق و تاریخ پزشکی ایران چاپ شده که در بعضی از قسمت‌های این مقاله از آتش به عنوان یک ضد عفونی و پاک کننده نام بردند که مردم باستان از آن استفاده می‌کردند (سنگاری و رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۱۰ - ۱۲۶). در مقاله «ساسانیان و نگرش آن‌ها به دانش پزشکی» از حسن کهنسال و اجارگاه در نشریه اخلاق و تاریخ پزشکی ایران در سال ۲۰۲۲، به عنصر آتش در وجود انسان و آتش درمانی نیز اشاره شده است (کهنسال و اجارگاه، ۱۴۰۱: ۱۷۳ - ۱۸۳).

ضرورت پژوهشی و هدف جامع و متمرکز درباره اهمیت آتش درمانی در ایران باستان و به ویژه در دوره ساسانی که در واقع مرکز دینی و مذهبی در ایران باستان محسوب می‌شده است، محققان این پژوهش را به پاسخگویی این سوال اساسی سوق داده است که چگونگی آتش درمانی در تاریخ ایران باستان به کمک متون زرتشتی و فارسی میانه و احتمالاً نحوه تاثیرپذیری مغان و علمای زرتشتی در ایران باستان چه تاثیری در این موضوع داشته‌اند؟

پیشینه و روش تحقیق

روش پژوهش بکار گرفته شده در این مقاله، روش کتابخانه‌ای و پژوهش تاریخی (Historical Research) می‌باشد، که به بررسی آتش درمانی در دوران باستان می‌پردازد. روش انجام این تحقیق، مطالعه‌ی توصیفی متکی بر بررسی منابع تاریخی دوران مورد بحث و تحقیقات جدید می‌باشد. در نهایت مراحل گردآوری و تدوین این تحقیق از آغاز تا خاتمه به این ترتیب می‌باشد: الف) بررسی و مطالعه دقیق منابع تاریخی باستان مانند متون زرتشتی اوستا، دینکرد، بندهش و تحقیقات جدید. ب) فیش‌برداری مطالب مربوط به موضوع تحقیق. ج) دسته‌بندی منظم فیش‌ها، برای استفاده مطلوب و بررسی هرچه بهتر اطلاعات. د) تدوین و نگارش مطالب.



مقاله پژوهشی

در این پژوهش سعی شده است با شیوه تاریخنگارانه مباحثی چون آتش درمانی در اساطیری ایران باستان، انعکاس اعتقادات مردم باستان در آتش درمانی، آتش با رویکرد ضد عفونی کننده و درمانگر و پزشکان در ارتباط با آتش درمانی را مورد بررسی قرار گیرد.

بحث

ارتباط آتش درمانی در متون فارسی میانه

مغان زرتشتی در متون اوستایی و فارسی میانه پهلوی همواره توجهی خاص نسبت به دانش پزشکی داشتند و این دانش را از بعد نظری مورد تحلیل قرار دادند، آنان با تفکرات دقیق و جامع معتقد بودند که؛ انسان از زمان‌های قدیم به طبیعت اطراف خود اهمیت زیادی می‌داد و به همین دلیل همواره چهار عنصر اصلی حیات یعنی آتش، باد، خاک و آب جایگاه و اهمیت فراوانی در زندگی بشر داشته است (خوارزمی و محمود آبادی، ۱۳۹۷: ۲۲). همین امر باعث می‌شد برای این چهار عنصر و زمان پیدایش آن‌ها افسانه‌های در نظر بگیرند (ملک ثابت، ۱۳۹۹: ۵۸).

اهمیت این چهار عنصر باعث شده بود همواره به کمک آن‌ها به درمان بسیاری از بیماری‌ها بپردازند. در اساطیر ایران باستان آتش با نام‌های آذر، آتش و غیره نام برده شده است (کلانتر و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۳). همانطور که در این باره نیز بیان گردید، طبق اساطیر ایران جهان آفرینش بر دو قسمت برجسته شده است در یک قسمت تمام خوبی‌ها جهان به وجود آمده است و نام آن سپننه مینو است و ارزش و تقدس والایی دارد. در مقابل آن انگره مینو جای دارد که اصل همه بدی‌ها و ناخوشی‌ها از آن می‌باشد. بر طبق اعتقاداتی که در متون باستانی فارسی میانه منعکس شده، آتش در سپننه مینو جای دارد و در مقابل انگره مینو و بیماری‌ها و دردها است (کریمیان و افشار، ۱۳۸۷: ۵۸). بنابراین باید آتش، خود درمانگر و حیات بخش باشد و در بسیاری از اساطیر ما می‌توانیم حضور آتش را در بسیاری از درمان‌ها مشاهده کنیم که در این قسمت به ذکر یک مورد بسند می‌شود.

طبق اساطیری که از زرتشتیان باقی مانده، در هنگامه زمان تولد زرتشت دیوان برای از میان بردن مادر زرتشت زمستان و بیماری را بر وی فرستادند تا قبل از تولد زرتشت دوغدو مادر زرتشت به تب تند و درد فراوانی دچار شود، دیوان این کار را کردند و دوغدو تصمیم گرفت از پزشکان جادوگر (یا جامعه علما و دانشمندان مغان) کمک بخواهد اما ایزدان مانع وی شدند و راه کار درمانی برای وی دادند و توصیه نمودند که دستش تمیز کند، هیزمی در دست بگیرد و روغن گاو و گوشت بر آتش بگازارد و روغن را بر شکم خود بمالد و بر آن آتش گوشت و روغن را داغ کند و در بستر بخوابد تا خود و فرزندش از بیماری رهایی یابند (کاوینی پویا، ۱۳۸۹: ۷۲؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸). مطالبی که در این نوشته مهم می‌باشد استفاده از آتش برای گرم کردن روغن و گوشت می‌باشد. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که اهمیت آتش به عنوان درمانگر در روایت‌های اسطوره‌ای وجود داشته و همواره حضور آتش در درمان‌های افسانه‌ای مردم ایران باستان حکایت دارد.

استفاده از آتش در درمان بیماری‌ها

همان طور که ذکر شد طبق اساطیر ایران باستان آتش در مقابل انگره مینو و اصل بدی‌ها، بیماری‌ها قرار دارد، بنابراین طبق اعتقاد مردم باستان آتش و روشنایی به دلیل پاک‌کنندگی و فسادناپذیری کامل‌ترین نشان خداوندی هستند (ملک ثابت،



۱۳۹۹: ۵۹). که خود چیزهای ناپاک را پاک می‌کند ولی خود نیز آلوده نمی‌شوند (نژاد اکبری، ۱۳۸۶: ۱۶۴). بنابراین پزشکان (مغان دانشمند) در ایران باستان با هوشمندی دریافته بودند که در پاک کردن بسیاری از عوامل بیماری و میکروب‌ها از این ماده یعنی آتش بهره بسیار می‌بردند.

علاوه بر پاک‌کنندگی آتش طبق اعتقادات مردم ایران باستان وجود انسان از چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش ترکیب یافته بود که بر هم خوردن تعادل این عناصر در بدن باعث بسیاری از بیماری‌ها می‌شود (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۴).

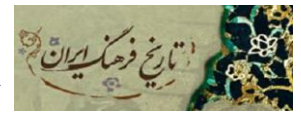
حتی عالمان و مغان زرتشتی در ایرانیان باستان اعتقاد بر این داشتند تخمه انسان و جانوران بر گرفته از آتش است. به احتمال زیاد آموزه کاملا تکامل یافته این است که عنصر آتش به هستی آفرینش‌های ششگانه درست هنگامی که جان یافتند درآمد و گویی نیروی حیات آن‌ها را به وجود می‌آورد (پارشاطر، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۶۴).

با توجه به متن بندهش به عنوان کتابی به زبان فارسی میانه می‌توان بیان کرد که توجه به تعادل گرمای بدن جهت دوری از بسیاری از بیماری‌ها در ایران باستان و بخصوص نزد پزشکان و مغان جهت درمان بیماری وجود داشته است. در کتاب بندهش که آتش را حیات بخش می‌داند از پنج قسم آتش یاد شده است: «آتش برزی سوه خود در گرودمان بیافریده شد آتش هوفریان که در تن مردمان و جانوران است. آتش اوروازشت آن است که در گیاهان است آتش وازشت آن است که در ابر به پذیره اسپنجروش به نبرد ایستد آتش اسپنیشث (که به) برکت بخشنده معنا شود آن است که به گیتی به کار داشته شود و نیز آتش بهرام است از این پنج آتش یکی آب و خورش هر دو را خورد مانند آن که در تن مردمان است که به شکم آفریده شده است و او را خورش و آب گواردن خویشکاری است» (بهار، ۱۳۷۸: ۹۰).

در این قسمت از بندهش علاوه بر این که به خویشکاری (نقش) آتش‌ها پرداخته شده است (قائم مقامی و محمود آبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). از آتش در درون انسان‌ها نیز نام برده است، چرا که آتش به عنوان عنصری حیات بخش در وجود همه موجودات قرار دارد و خواستگاه وجود همه چیز هست (رستاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۳؛ کلانتر و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳؛ واحد دوست، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

در کتاب چهارم دینکرد استقرار زندگی و سلامتی به واسطه مزاج‌های انسانی پرداخته شده است. همچنین در فصل دوم شکندکمانیک وزار نیز از ستیز بین مزاج‌ها سخن رفته است که بر هم خوردن تعادل باعث بسیاری از مشکلات می‌شود (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۴۰). بنابراین طبق اعتقاد مردم باستان وجود عنصر آتش را به عنوان عامل سلامتی انسان می‌توان مشاهده کرد که وظیفه تن پزشک زدودن افراط و تفریط این چهار عنصر از بدن جهت حفظ تندرستی بوده است (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۴).

علاوه بر این، ایرانیان باستان به خصوص مغان و پزشکان زرتشتی درمانهایی در مقابل بیماری که دلیل آن را افراط و تفریط این چهار عنصر در بدن انسان می‌دانستند، به کار می‌بردند برای نمونه سعی می‌کردند غذا به میزان کافی رطوبت و گرما داشته باشد تا سردی و خشکی که باعث بسیاری از بیماری‌ها است از بین برود (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۴۱). بر این اساس مردم باستان در پخت غذا و میزان سردی و گرمی آن دقت و توجه زیادی داشتند (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۰۲). با این تفاسیر طبق اعتقادات مردم ایران باستان، آتش باعث دوری بیماری و به عنوان یک پاک‌کننده بود که عنصری از آن در وجود



مقاله پژوهشی

انسان یافت می‌شد و بر هم خوردن تعادل این عنصر در بدن انسان باعث بیماری می‌شد. اگر لازم می‌شد مغان پزشکان زرتشتی برای بیمار داروهایی تجویز می‌کردند که باعث کاهش و افزایش عنصر آتش در بدن می‌گردید. در کل باید عنصر آتش را یک ضدعفونی کننده و یک دارو در وجود انسان در نظر گرفت.

آتش با رویکرد ضدعفونی کننده و درمانگر

مغان دانشمند و حکما زرتشتی بر بهداشت، انتقال بیماری‌ها و ضدعفونی کردن جهت جلوگیری از انتقال بیماری آگاه بودند (راوندی، ۲۵۳۶، ج ۱: ۷۲۵). به همین جهت سعی می‌کردند آب، آتش، باد و خاک را آلوده نکنند (زرشناس، ۱۳۸۸: ۱۸؛ سراج الدین، ۱۳۸۹: ۲۵).

در کتاب دینکرد یکی از وظایف پادشاهان را همین موضوع نوشته شده است: «از پایاترین خویشکاری‌های شهرواران این است که با {پراکندن} بوی خوش بر آتش و آب و زمین برای پایش هوای اطراف، که فساد و تباهی از آن (= از نبود پایدگی آب و هوا) منتقل می‌شود، بیماری‌های چرکین و خشکی و بدبختی و نیاز مردم را - تا مبادا بن انگیز بیماری و ناخوشی مردم گردد - ریشه کن کند؛ و این شدنی نیست، مگر از راه پاییدن آتش و آب و زمین» (فضیلت، ۱۳۸۱: ۸۰؛ آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۵).

بنابراین جامعه زرتشتی بر بهداشت اطراف خود اهمیت می‌دادند و همواره سعی می‌کردند آب، آتش، باد و خاک را آلوده نکنند. عوامل ضدعفونی در میان مردمان ایران باستان به دو قسمت تقسیم می‌شد عوامل فیزیکی و عوامل شیمیایی در هر دو عامل ما می‌توانیم حضور آتش را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به عنوان یک ضدعفونی کننده و پاک کننده مشاهده کنیم (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۲۷).

در کتاب دینکرد آمده است آتش فساد را نابود می‌کند و تعفن بیماری دود می‌شود و به هوا می‌رود که این خود نشان دیگر بر ضدعفونی بودن آتش در ایران باستان است (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۸۰). پادشاهان اشکانی و هخامنشی به اهمیت سلامت و تندرستی بدن خود آگاه بودند، آنها همیشه آب رودخانه شوش را می‌جوشاندند (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۹۱؛ الگود، ۱۳۵۲: ۴۰؛ آهنگری، ۱۳۸۹: ۵). تا با گرما دادن بر آب موارد آلوده و ناپاکی از درون آن خارج شود که خود این گرما از وجود عنصر آتش است. علاوه بر این منابع تاریخی ذکر کرده اند که پادشاهان ساسانی بعد از صرف غذا دستمال خود را که نام آن آذرشب بود در داخل آتش می‌انداختند تا ضد عفونی شود اما این دستمال به دلیل جنس نسوزی که داشت در داخل آتش نمی‌سوخت و بعد از ضدعفونی شدن به وسیله آتش، آن را خارج می‌کردند (سنگاری و رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۱۸). حتی ایرانیان باستان بسیاری از گیاهان را در درون آتش می‌سوزاندند تا گیاهان و اشیا از شر دروج و بسیاری از بیماری‌ها رهایی یابند (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۲۷).

در وندیداد آفتاب به عنوان یک ماده ضدعفونی نام برده شده که لباس نجس را پس از شستن باید در معرض نور آن قرار داد تا تمیز و ضد عفونی شود و همان طور که بیان شد جوشاندن و گرما دادن را نیز عاملی برای دوری از بیماری و ضد عفونی کردن می‌دانستند. درباره آتش هم که از ضدعفونی کننده‌ها بوده است در اوستا مفصل به آن پرداخته شده است. در فرگرد هشتم وندیداد از فقره ۷۳ تا ۹۶ تماما احکام مربوط به آتش آمده است و از خلال این فقرات مقام و ارج آتش در آیین



زرتشت چه به عنوان پاک کننده و چه به عنوان ضد عفونی کننده معلوم می‌گردد (سنگاری و رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۱۴؛ بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۲۷؛ دوستخواه، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۶۲-۷۶۷).

علاوه بر ضد عفونی بودن این عنصر از آن به عنوان یک ماده درمانگر نیز بهره می‌بردند. در اوستا آتش به عنوان یک عنصر درمانگر و پاک کننده معرفی شده است (رضی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۸)، و بارها در کتاب اوستا آتش مورد ستایش قرار گرفته است (بویس، ۱۳۷۷: ۱۴۰). حتی ما شاهد ساخت بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی در کنار آتشکده‌ها هستیم (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۸۸؛ سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۷). آنچنان که در گنزگ یا گنزا در آذربایجان که از مراکز عبادی بوده، فضایی با عملکرد علمی و داشتن گنجینه‌های علمی و دینی به ویژه کتاب و کتابخانه، در این مرکز شهرت پیدا کرده بود (عبودی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۷). آنچنان که مغان و دانشمندان زرتشتی در جغرافیای آذربایجان برای دانش پزشکی جایگاه و اهمیت خاصی قائل بودند، احتمالاً محیط بیمارستانی و مرکز آموزشی نیز در این مرکز دائر بوده است. در کتاب بندهش درباره یکی از وظایف آتش این گونه نوشته شده است: «او فرمود به آتش (که تو را خویشکاری) در (دوران) اهریمنی پرستاری مردم کردن، خورش ساختن و از میان بردن درد است» (بهار، ۱۳۷۸: ۴۸). تمام این موارد نشانگر اهمیت آتش در دوران باستان به عنوان یک ضد عفونی کننده و عنصر درمانگر می‌باشد.

پزشکان و مغان زرتشتی و روش درمانی در ارتباط با آتش

مغان دانشمند و حکما و پزشکان زرتشتی با توجه به عملکردهای متفاوت به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شدند. این پزشکان با گذران دوره‌های تخصصی مجوز درمان‌گری را دریافت می‌کردند و براساس مهارتی که کسب کرده بودند به روش‌های گوناگون مشغول به درمان بیماران می‌شدند. بدین ترتیب که بعضی از آن‌ها با کلام مقدس به کمک آتش و از طریق سوزاندن انواع گیاهان و گروهی نیز با کارد یا همان جراحی بیماران را درمان می‌کردند (آهنچی و کاویانی پویا، ۱۳۹۲: ۱۵؛ شریفیان، ۱۳۹۲: ۱۵). که هدف ما در این قسمت بررسی آن دست از پزشکان می‌باشد که با آتش سرو کار داشتند.

طبق نوشته متون پهلوی ساسانی، پزشکی به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شدند که عبارتند از: گیتی پزشکی و مینو پزشکی که گیتی پزشکی به عام و خاص تقسیم می‌شدند. وظیفه این پزشکان حفظ اعضای بدن در برابر تباهی بود و به شش زیر شاخه تقسیم می‌گشت: ۱- اهلائی درمانی ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- تیشتر درمانی ۶- منتره درمانی که در آتش درمانی به کمک نیروی آتش تباهی و پوسیدگی و زهرناکی را از بین می‌بردند (آهنگری، ۱۳۸۹: ۷؛ راوندی، ۲۵۳۶: ج ۱، ص ۷۲۷؛ جهانشاهی افشار، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

در کتاب دینکرد نیز در این باره اشاراتی رفته است، در سومین کتاب دینکرد شرح مختصری درباره پزشکی نوشته شده است که به احتمال زیاد محتوای آن در عهد ساسانی گردآوری شده است (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۰۰؛ کهنسال واجارگاه، ۱۴۰۱: ۱۷۷).

«تن پزشکی شش رشته دارد که نام شان برابر یادنوش...» [این است] ۱- اهلائی (=زهد درمانی)، ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- تیشتر درمانی ۶- منتره درمانی ... دو دیگر (؟)، >پس از گیاه درمانی، زیر بنیادی‌ترین درمان همان آتش درمانی است چرای اش [این است که:] با نیروی آتش در کار زدودن تباهی و پوسیدگی و زهرناکی (؟)

بیماری (...)) (فضیلت، ۱۳۸۴: ۱۵۸). از توضیحات قسمت‌های دیگر دینکرد نیز این گونه برمی آید که درمان به وسیله آتش به دو شیوه انجام می‌گرفته است. در شیوه نخست با دود دادن گیاهان و بخور دادن هوا را گندزدایی می‌کردند و با این شیوه بسیاری از بیماری‌ها را از تن می‌زدودند (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۲). استفاده از بخور دادن جهت مقابله از بیماری و ایجاد بوی خوش قدمت تاریخی دارد (شیشه‌گر، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶۷۳)، و جمشید را به عنوان اولین طبیبی می‌دانستند که بوی خوش و پزشکی را برای مردمان آورده است و در کتاب شاهنامه فردوسی این گونه نوشته شده است:

دگر بوی‌های خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز
چوبان و چو کافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند (فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱).

در ایرانیان باستان بوی خوش جایگاه ویژه داشته است و از خواص درمانی آن آگاه بودند. در روش بخور دادن گیاهان را بر آتش می‌ریختند که بیش از همه عود و کندر مرسوم بوده است با این اعتقاد که بخور و پراکندن بوی خوش سبب گندزدایی عوامل بیماری‌زا می‌شود (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۳). آثار باقیمانده از بخوردان‌های مختلف مربوط به دوران باستان و نوشته‌های فارسی میانه و اوستا گواهی بر این ادعا می‌باشد. (تصویر ۱).



تصویر ۱: مجمر یا آتشدان در تخت جمشید (پرسپولیس) (گیرشمن، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۰۶).

علما و مغان زرتشتی جهت درمان خود از سوزاندن گیاهان دارویی بهره می‌بردند که این روش راه آسان برای رساندن دارو به بدن بوده است. آثار باستانی باقی مانده از زمان داریوش در تخت جمشید نشان می‌دهد که در رو به روی پادشاه دو عودسوز وجود دارد که در آن گیاهان دارویی را در درون آتش می‌سوزاندند تا پادشاه را در مقابل شیاطین و بیماری‌ها حفظ کنند (خسرویان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۶). در زمان اردشیر اول هخامنشی نیز برای مقابله با بیماری طاعون که به طاعون آتن مشهور شده بود با ابتکار پزشکان ایرانی و شخص بقراط (۴۶۰ - ۳۷۰ قبل از میلاد)، از آتش‌های بزرگ و گیاه کندر بهره می‌بردند (سید احمدی زاویه و گلشنی، ۱۳۹۹: ۷).

سوزاندن گیاهان در آتش در سراسر قلمرو اشکانی نیز رواج داشته است از نمونه‌های این دوره نقش بخوردان بر مهری از نسا و در حجاری‌های مسجد سلیمان، حجاری‌های بیستون و بخوردان‌های مفرغی از لرستان را می‌توان ذکر کرد. در دوره

ساسانی نیز آثار مربوط به بخوردان‌ها قابل مشاهده است. بر سکه‌های اردشیر اول و برخی سکه‌های شاپور دوم علاوه بر یک آتشدان که بر روی سکه‌های ساسانی نقش شده است دو بخوردان دیده می‌شود (شیشه‌گر، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶۷۳). (تصویر ۲)



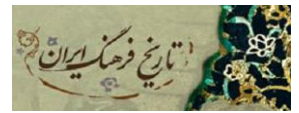
تصویر ۲: دو بخوردان منقوش و آتشدان آتشکده آذرگشسب بر سکه ساسانی (عابد دوست و کاظم پور، ۱۳۹۴: ۸۲).

در بررسی تمام آثار زرتشتی نشانه‌هایی استفاده از بخور در دوران باستان وجود داشته است. در دین زرتشت و تعالیم مغان و علما زرتشتی سوزاندن گیاهان در مراسم‌های مختلف برای راضی نگهداشتن ایزدان و دور کردن فساد و بیماری رایج بوده است (شیشه‌گر، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶۷۳؛ آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۴۱). بنابراین علما و مغان زرتشتی به خوبی با درمان به وسیله بخور دادن و دادن آرامش به وسیله آن آگاه بودند (ملک ثابت و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸).

در اوستا نیز نام گیاهانی با خواص درمانی و ضد عفونی کننده آمده است. در وندیداد از بخور دادن به وسیله گیاهان برای ضد عفونی کردن پرداخته شده است و نام گیاهانی از قبیل هوگئون، وهوکرتی، هذائینا نیز آمده و چنین نوشته شده است که به هر سمتی که باد بوی آتش را که در آن چوب‌ها می‌سوزد منتقل کند از همان طرف دیوهای تیره‌نژاد رانده شوند (دوستخواه، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۶۲-۷۶۷؛ ملک ثابت و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸).

علاوه بر دود دادن گیاهان جهت درمان و ضد عفونی کردن محیط اطراف از روش سوزاندن نیز بهره می‌بردند در این شیوه زخم‌هایی که با جراحی، درمان نمی‌شد می‌سوزاندند تا عفونت از بین برود. اما باید ذکر کرد در دینکرد به هنگام رتبه‌بندی شاخه‌های پزشکی آتش پزشکی از کارد پزشکی بالاتر شمرده شده است (آهنگری، ۱۳۸۹: ۱۲). این روش درمان از طریق داغ کردن و یا سوزاندن اندام مورد نظر دارای پیشینه‌ای بس دیرینه در میان اقوام کهن دارد با این همه پیشینیان از این روش به عنوان آخرین درمان بهره می‌بردند (بهنام فر و ابویی مهریزی، ۱۳۹۱: ۴۲).

همین مطلب را در طب دوره اسلامی نیز قابل مشاهده است که به صورت یک ضرب المثل آخر الدواء الکی درآمده است (کاوپانی پویا، ۱۳۸۹: ۸۰). با بررسی منابع تاریخی می‌توانیم بیان کنیم که این روش درمانی در دوره اوایل اسلام نیز وجود داشته است. طبق نوشته تاریخ طبری پیامبر، اسعد بن زراره را به سبب بیماری که داشته با عمل کی (kaiy) داغ کرده است (طبری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۹۲۹؛ جهانشاهی افشار، ۱۳۹۴: ۱۷۳). علاوه بر این ابن خلدون می‌نویسد: «دست زیاد والی عراق به طاعون دچار شد و طبیبان درمان را در بریدن و داغ کردن دیدند» (ابن خلدون، ج ۲، ۱۳۸۳: ۲۳؛ جهانشاهی افشار، ۱۳۹۴: ۱۷۴).



مقاله پژوهشی



بنابراین باید بیان کرد آتش درمانی و درمان به وسیله آتش در دوران باستان و بعد از آن وجود داشته و به عنوان یک روش درمانی از آن استفاده می‌کردند و عمل داغ کردن و کی نیز طی قرون متمادی در ایران و تمام حدود جغرافیای جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفته است، آنچنان که حتی به طب امروز نیز رسیده است و در برخی از نشانه‌های درمانی جراحی کی (به عنوان مثال، دبریدمان و روش‌های انعقادی) با نوآوری الکتروکوتریزاسیون (Electrocauterization) قابل مشاهده است (Jaladat and others, 2023: 354؛ غفرانی و تنهایی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۹).

نتیجه

منابع مربوط به متون زرتشتی و آتشکده‌های مهم زرتشتیان در اقصا نقاط ایران قرار داشته بازگو کننده شیوه‌های متعدد درمانی بودند که یکی از این شیوه‌ها مبحث آتش درمانی است. در اعتقاد مردمان زرتشتی آتش فساد را نابود و تعفن بیماری را از بین می‌برد و به عنوان یک ضد عفونی کننده مورد استفاده قرار می‌گرفت و حتی از آن به عنوان عنصر و ماده درمان‌گر بهره می‌بردند که خود مقابل بیماری‌ها و دردها قرار داشت و باعث درمان بیماری می‌شد. این اعتقادات از متون و ادبیات زرتشتی به متون فارسی میانه انتقال یافته، وجود انسان از چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش تشکیل می‌شد که برهم خوردن تعادل این عناصر در بدن باعث بسیاری از بیماری‌ها می‌گشت. وظیفه پزشک زدودن افراط و تفریط این چهار عنصر از بدن برای حفظ تندرستی بود و سعی می‌کردن اگر کسی بدنش به عنصر گرما و یا سرما نیاز داشت آن را با دادن داروهای مناسب درمان کنند حتی به میزان رطوبت و گرما غذا نیز دقت و توجه می‌کردند بنابراین از آتش در درمان و سلامت بدن و همچنین در ضد عفونی کردن بهره می‌بردند. در متون زرتشتی، پزشکان را به دو قسمت اصلی تقسیم می‌کردند که عبارتند از: گیتی پزشکی و مینو پزشکی که کیتی پزشک به عام و خاص تقسیم می‌شدند که وظیفه این پزشکان حفظ اعضای بدن در برابر تباهی بود و به شش زیر شاخه تخصصی تقسیم می‌گشت: ۱- اهلابی درمانی ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- تیشتر درمانی ۶- منتره درمانی که در آتش درمانی به کمک نیروی آتش تباهی و پوسیدگی و زهرناکی را نابود می‌کرد و درمان به وسیله آتش به دو شیوه انجام می‌گرفته است ۱- دود دادن گیاهان معطر و بخور دادن هوا جهت گندزدایی بیماری‌ها ۲- سوزاندن زخم‌ها برای جلوگیری از عفونت و بیماری. می‌توان چنین ادعا کرد که عمل داغ کردن و کی کردن (kaiy) سنتی کاملاً ایرانی بوده که در سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر ملل عمومیت یافته است. که حتی امروز نیز در طب مکمل سازمان بهداشت جهانی (WHO) از این عمل استفاده می‌برند.

تضاد منافع

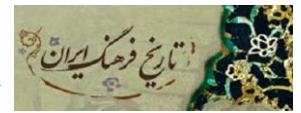
بدین وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

کتاب‌ها

۱. آذرگشسب، اردشیر (۱۳۷۲)، *تشریفات و آداب و رسوم زرتشتیان*، تهران: انتشارات فروهر.
۲. آموزگار، ژاله و فضل‌ی، احمد (۱۳۷۰)، *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: کتابسرای بابل.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳)، *کتاب العبر، تاریخ ابن خلدون*، ج ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.





۴. الگود، سیریل (۱۳۵۲)، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات اقبال.
۵. بويس، مری (۱۳۷۷)، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۷۸)، *بند هشت*، تهران: انتشارات توس.
۷. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱)، *اوستا، کهن ترین سرودها و متون ایرانی*، ج ۲، تهران: انتشارات مروارید.
۸. راوندی، مرتضی (۲۵۳۶)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. رضی، هاشم (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی*، ج ۱، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. سلطان زاده، حسین (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تاسیس دارالفنون*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. شیشه گر، آرمان (۱۳۹۳)، *ذیل: بوخور و بوخوردان، دایره المعارف جهان اسلام*، ج ۲، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳)، *تاریخ طبری*، ج ۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
۱۳. فضیلت، فریدون (۱۳۸۴)، *کتاب سوم دینکرد متنی به زبان پهلوی*، تهران: انتشارات مهرآیین.
۱۴. فضیلت، فریدون (۱۳۸۱)، *کتاب سوم دینکرد دفتر نخست*، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
۱۵. کریستن سن، آرتور (۱۳۸۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۱۶. گیرشمن، رومن (۱۳۴۵)، *هنر ایران در دوره مادها و هخامنشیان*، ج ۱، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۱۷. نژاد اکبری مهربان، مریم (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی ساسانیان*، تهران: انتشارات پارسه.
۱۸. یارشاطر، احسان (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

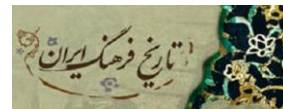
مقاله‌ها

۱۹. آهنچی، آذر و کلاویانی پویا، حمید (۱۳۹۲)، «آزمون پزشکی و امتیازات پزشکان در ایران پیش از اسلام»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۱۱-۳۱.
۲۰. آهنگری، فرشته (۱۳۸۹)، «آیین پزشکی در اسطوره و تاریخ ایران باستان»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲-۱۰.
۲۱. آهنگری، فرشته (۱۳۸۹)، «پزشکی و تخصص‌های پزشکان در ایران باستان (با تکیه بر دینکرد و اوستا)»، *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، صص ۱۰-۱۷.
۲۲. بهنام فر، محمد حسن و ابویی مهریزی، نادیه (۱۳۹۱)، «پزشکی و روشهای بهداشتی - درمانی در متون کهن ایرانی». *پژوهش در تاریخ*، دوره ۳، شماره ۴، صص ۲۳-۵۲.
۲۳. جهانشاهی افشار، علی (۱۳۹۴)، «داغ از نشان تا درمان»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۶۱-۱۸۵.
۲۴. خسرویان دهکردی، فرزانه؛ جمالی فر، حسین؛ امین، غلامرضا؛ شاهرودی، احمدرضا؛ احمدیان عطاری، محمد مهدی؛ مساعد روتکیانی، رضا؛ عرب احمدی، ابوالفضل؛ ابراهیم پور دهکردی طاهره؛ منصف اصفهانی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «اثرات ضد میکروبی برخی از دودهای طبی طب سنتی ایران»، *فصلنامه گیاهان دارویی*، سال ۱۶، شماره ۱۰، صص ۱۸۵-۱۹۶.



مقاله پژوهشی

۲۵. خوارزمی، حمیدرضا و محمود آبادی، لاله (۱۳۹۷)، «چهار آخشیح در اوستا»، *فصلنامه پازند*، سال ۱۴ شماره ۵۴ - ۵۵، صص ۲۱-۳۶.
۲۶. رستاد، الهام؛ نیکبخت، ناصر؛ ووتی تانه، فونگ (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی عنصر آتش در اساطیر ایران و ویتنام»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، سال ۱۷، ش ۶۲، صص ۲۱۱-۲۳۸.
۲۷. زرشناس، زهره (۱۳۸۸)، «پزشکی در ایران باستان»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۲-۳۵.
۲۸. سراج الدین، محمد فرید (۱۳۸۹)، «گیاه درمانی و پزشکی در ایران باستان»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۲-۳۳.
۲۹. سنگاری، اسماعیل و رنجبر، فاطمه (۱۳۹۸)، «تبیین و تحلیل شاخص های بهداشت شخصی در امپراتوری ساسانی و اهداف و دلایل به کارگیری آن»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۱۲، صص ۱۱۱-۱۲۶.
۳۰. سید احمدی زاویه، سید فرهاد و گلشنی، سید علیرضا (۱۳۹۹). «جنگ های پلوپونزی و تأثیر آن در شیوع بیماری طاعون در آتن ۴۳۱ تا ۴۰۴ قبل از میلاد». *فصلنامه تاریخ پزشکی*، دوره ۱۲ شماره ۴۵، صص ۱-۱۱.
۳۱. شریفیان، فریبا (۱۳۹۲)، «پزشکی در زمان ساسانیان»، *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۲-۲۲.
۳۲. عابد دوست، حسین و کاظم پور، زیبا (۱۳۹۴). «بررسی مگاهیم نمادین نقوش سکه های دوره ساسانی». آستان هنر دوره ۵، شماره ۱۳، صص ۸۰-۸۸.
۳۳. عبودی، فرخ و زارعی، صابر و عبودی، ادریس و محمدی مستان، زهرا. نقش اندیشه های دینی در شکل گیری معماری تخت سلیمان تکاب (۱۴۰۰)، *فصلنامه علمی پژوهش های گردشگری و توسعه پایدار*، شماره ۱۶، صص ۲۷-۳۸.
۳۴. غفرانی، علی و تنهایی، سیده نرگس (۱۳۹۲)، «شیوه درمانی داغ کردن و جایگاه و اهمیت آن در تاریخ پزشکی مسلمانان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء*، سال ۲۳، شماره ۱۸، صص ۳۷-۴۹.
۳۵. قائم مقامی، محسن و محمودآبادی، سید اصغر (۱۳۸۸)، «خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی»، *تاریخ ایران*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۸۰.
۳۶. کاویانی پویا حمید (۱۳۸۹)، «پزشکی و سیر تحول درمان در ایران باستان»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۶۷-۹۸.
۳۷. کریمیان، حسن و افشار، زهرا (۱۳۸۷)، «تائیرات اندیشه های دینی و باورهای عامه بر پزشکی ایران باستان و استمرار آن در پزشکی اسلامی»، *فصلنامه اخلاق پزشکی*، سال ۲، شماره ۶، صص ۵۳-۸۳.
۳۸. کلانتر، نوش آفرین؛ صادقی تحصیلی، طاهره؛ حسنی جلیلیان، محمدرضا؛ حیدری، علی (۱۳۹۵)، «سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه های اسطوره ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)»، *کهن نامه ادب پارسی*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۲۷-۵۱.
۳۹. کهنسال و اجارگاه، حسن (۱۴۰۱)، «ساسانیان و نگرش آنها به دانش پزشکی»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۱۵، صص ۱۷۳-۱۸۳.
۴۰. ملک ثابت، سمانه السادات؛ کاویانی پویا، حمید؛ نجفی، محمدحسن؛ سیامک دستجردی، اعظم (۱۳۹۴)، مروری بر رایحه درمانی در ایران باستان. *اخلاق و تاریخ پزشکی ایران*. سال ۸، شماره ۵، صص ۳۳-۴۳.
۴۱. ملک ثابت، فاطمه (۱۳۹۹)، «نشانه شناسی نقش مایه عناصر چهارگانه در ایران باستان»، *دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی*، سال ۵، شماره ۷، صص ۵۱-۶۲.



۴۲. واحد دوست، مهوش (۱۳۸۴)، «نمایندگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۱۷۶-۱۸۶.

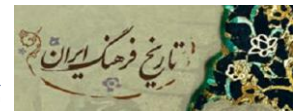
منابع انگلیسی

43. Jaladat AM, Alizadeh Vaghasloo M, Atarzadeh F, Ayati MH, Kazemi AH, Akin E, Hashempur MH. Similarities and differences between kaiy in Persian medicine and moxibustion in Chinese medicine. *J Integr Med.* 2023 Jul; 21(4): 354-360.

آوانگاری منابع

Books (کتابها)

1. Azargashasb, A. (1372). *Tashrifāt va ādāb va rosūm-e Zartoshtiyān*. Tehran: Foruhar Publications.
2. Amuzegār, Z., & Tafazzoli, A. (1370). *Osture-ye zendegi-ye Zartosht*. Tehran: Ketābsarā-ye Bābol.
3. Ibn Khaldun, 'Abd al-Rahman ibn Muhammad. (1383). *Ketāb al-'Ibar (Tārikh-e Ibn Khaldun)* (Vol. 2, Trans. A. M. Ayati). Tehran: Pazhuheshgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangī.
4. Elgood, C. (1352). *Tārikh-e pezeshki-ye Iran* (Trans. M. Javidan). Tehran: Eghbāl Publications.
5. Boyce, M. (1377). *Chekide-ye tārikh-e kish-e Zartosht* (Trans. H. San'ati-Zadeh). Tehran: Safi Ali-Shah Publications.
6. Bahar, M. (1378). *Bundahišn*. Tehran: Tus Publications.
7. Dustkhah, J. (1371). *Avesta: Kohan-tarin sorudhā va motun-e Irāni* (Vol. 2). Tehran: Morvarid Publications.
8. Ravandi, M. (2536). *Tārikh-e ejtemā'i-ye Iran* (Vol. 1). Tehran: Amir Kabir Publications.
9. Razi, H. (1381). *Dāneshnāme-ye Iran-e bāstān: Az 'asr-e Avesta tā pāyān-e dowreh-ye Sāsāni* (Vol. 1). Tehran: Sokhan Publications.
10. Soltan-Zadeh, H. (1364). *Tārikh-e madresehā-ye Iran az 'ahd-e bāstān tā ta'sis-e Dār al-Fonun*. Tehran: Agah Publications.
11. Shishegar, A. (1393). Bokhur va bokhur-dān. In *Dāyerat al-Ma'āref-e Jahān-e Eslām* (Vol. 2). Tehran: Bonyād-e Dāyerat al-Ma'āref-e Eslāmi.
12. Tabari, M. ibn Jarir. (1363). *Tārikh-e Tabari* (Vol. 3, Trans. A. Payandeh). Tehran: Asatir Publications.
13. Fazilat, F. (1384). *Ketāb-e sevvom-e Denkard: Matni be zabān-e Pahlavi*. Tehran: Mehr-Ayin Publications.
14. Fazilat, F. (1381). *Ketāb-e sevvom-e Denkard: Daftar-e nokhost*. Tehran: Farhang-e Dehkhoda Publications.
15. Christensen, A. (1385). *Iran dar zamān-e Sāsāniyān* (Trans. R. Yasemi). Tehran: Sedā-ye Mo'āser Publications.
16. Ghirshman, R. (1345). *Honar-e Iran dar dowreh-ye Mād-hā va Hakhāmaneshiyān* (Vol. 1, Trans. I. Behnam). Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr.
17. Nezhad-Akbari Mehrban, M. (1386). *Shāhanshāhi-ye Sāsāniyān*. Tehran: Parseh Publications.
18. Yarshater, E. (1389). *Tārikh-e Iran-e Cambridge* (Vol. 3, Trans. H. Anusheh). Tehran: Amir Kabir Publications.



Journal Articles (مقاله‌ها)

19. Ahanchi, A., & Kaviyani-Puya, H. (1392). Azmun-e pezeshk va emtiāzāt-e pezeshkān dar Iran-e pish az Eslām. *Fasnameh-ye Tārikh-e Pezeshki*, 5(15), 11–31.
20. Ahangari, F. (1389). Ayin-e pezeshki dar ostureh va tārikh-e Iran-e bāstān. *Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki*, 3(5), 2–10.
21. Ahangari, F. (1389). Pezeshki va takhassos-hā-ye pezeshkān dar Iran-e bāstān (Bā tekuye bar Denkard va Avesta). *Majalleh-ye Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki*, 4(1–2), 10–17.
22. Behnamfar, M. H., & Abuyi-Mehrizi, N. (1391). Pezeshki va ravesh-hā-ye behdāshtī-darmāni dar motun-e kohan-e Irāni. *Pazhuhesh dar Tārikh*, 3(4), 23–52.
23. Jahanshahi Afshar, A. (1394). Dāgh: Az neshān tā darmān. *Farhang va Adabiyāt-e ‘Āmmeh*, 3(5), 161–185.
24. Khosraviyan Dehkordi, F., Jamali-Far, H., Amin, G., Shahvardi, A. R., Ahmadian-Attari, M. M., Mosaed Ronakiani, R., Arab-Ahmadi, A., Ebrahimipour Dehkordi, T., & Monsef Esfahani, H. R. (1395). Atharāt-e zed-e mikrobi-ye bā ‘zi az dudhā-ye tebb-e sonnati-ye Iran. *Fasnameh-ye Giyāhān-e Dāru ‘i*, 16(10), 185–196.
25. Khārazmi, H. R., & Mahmoudabadi, L. (1397). Chahār ākshij dar Avesta. *Fasnameh-ye Pāzand*, 14(54–55), 21–36.
26. Rastad, E., Nikbakht, N., & Vuthi Thane, P. (1400). Barrasi-ye tatbiqi-ye onsor-e ātash dar osturehā-ye Iran va Vietnam. *Fasnameh-ye Adabiyāt-e ‘Erfāni va Ostureh-Shenākhti*, 17(62), 211–238.
27. Zarshenas, Z. (1388). Pezeshki dar Iran-e bāstān. *Fasnameh-ye Tārikh-e Pezeshki*, 1(1), 12–35.
28. Seraj al-Din, M. F. (1389). Giyāh-darmāni va pezeshki dar Iran-e bāstān. *Fasnameh-ye Tārikh-e Pezeshki*, 2(2), 12–33.
29. Sangari, E., & Ranjbar, F. (1398). Tabyin va tahlil-e shākhes-hā-ye behdāsht-e shakhsī dar emperatori-ye Sāsāni. *Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki*, 12, 111–126.
30. Seyyed Ahmadi Zāviyeh, S. F., & Golshani, S. A. (1399). Janghā-ye Peloponnesi va ta ‘sir-e ān dar shiyu ‘-e bimāri-ye tā ‘un dar Aten (431–404 BCE). *Fasnameh-ye Tārikh-e Pezeshki*, 12(45), 1–11.
31. Sharifian, F. (1392). Pezeshki dar zamān-e Sāsāniyān. *Majalleh-ye Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki*, 6(1), 12–22.
32. Abeddust, H., & Kazempour, Z. (1394). Barrasi-ye mafāhim-e nemādin-e noqush-e sekkehā-ye dowreh-ye Sāsāni. *Āstān-e Honar*, 5(13), 80–88.
33. Abudi, F., Zarei, S., Abudi, E., & Mohammadi-Mastan, Z. (1400). Naqsh-e andisheh-hā-ye dini dar shekl-giri-ye me ‘māri-ye Takht-e Soleyman-e Takab. *Pazhuheshhā-ye Gardeshgari va Towse ‘eh-ye Pāydār*, (16), 27–38.
34. Ghaffari, A., & Tanhāyi, S. N. (1392). Sheyveh-ye darmāni-ye dāgh kardan va jāyghāh va ahammiyat-e ān dar tārikh-e pezeshki-ye mosalmānān. *Fasnameh-ye Tārikh-e Eslām*, 23(18), 37–49.
35. Ghaem-Maghani, M., & Mahmoudabadi, S. A. (1388). Khuishkāri-ye ātash dar osturehā-ye Irāni. *Tārikh-e Iran*, 2(4), 160–180.
36. Kaviyani-Puya, H. (1389). Pezeshki va seyr-e tahavvol-e darmān dar Iran-e bāstān. *Fasnameh-ye Tārikh-e Pezeshki*, 2(3), 67–98.
37. Karimian, H., & Afshar, Z. (1387). Ta ‘sirāt-e andishehā-ye dini va bāvarhā-ye ‘āmmeh bar pezeshki-ye Iran-e bāstān. *Fasnameh-ye Akhlaq-e Pezeshki*, 2(6), 53–83.
38. Kalantar, N. A., Sadeghi-Tahsili, T., Hasani-Jalilian, M. R., & Heydari, A. (1395). Seyr-e ātash az ostureh tā ‘erfān. *Kohan-Nāme-ye Adab-e Pārsi*, 7(3), 27–51.
39. Kohansal Vajargah, H. (1401). Sāsāniyān va negāhesh-e ānhā be dānesh-e pezeshki. *Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki*, 15, 173–183.
40. Malek-Sabet, S. S., Kaviyani-Puya, H., Najafi, M. H., & Siamak-Dastjerdi, A. (1394). Moruri bar rāyehe-darmāni dar Iran-e bāstān. *Akhlaq va Tārikh-e Pezeshki-ye Iran*, 8(5), 33–43.
41. Malek-Sabet, F. (1399). Neshāneh-shenāsi-ye naqshe-māyeh-ye anāsor-e chahārgāneh dar Iran-e bāstān. *Pazhuhesh dar Honar va Olum-e Takhassosi*, 5(7), 51–62.
42. Vaheddust, M. (1384). Namāyandegi-ye ātash va bāztāb-e ān dar motun-e osturei va hemāsi-ye Iran. *Majalleh-ye Olum-e Ejtemā ‘i va Ensāni-ye Dāneshgāh-e Shiraz*, 22(1), 176–186.
43. Jaladat AM, Alizadeh Vaghasloo M, Atarzadeh F, Ayati MH, Kazemi AH, Akin E, Hashempur MH. Similarities and differences between kaiy in Persian medicine and moxibustion in Chinese medicine. *J Integr Med*. 2023; 21(4): 354-360.

